

# قانون اساسی مشروطه‌ی ایران و اصول دموکراسی

نوشته‌ی مصطفی رحیمی



انتشارات پیام‌در

## فهرست

۹	یادداشتی بر چاپ سوم
۱۱	مقدمه
۱۱	۱. دموکراسی چیست؟
۱۴	آزادی یعنی چه؟
۲۷	۲. اجمالی درباره‌ی سیر دموکراسی
۳۵	فصل اول: اندیشه‌ی دموکراسی در ایران
۳۵	بخش اول: نظری به گذشته
۶۳	بخش دوم: قانون اساسی ایران چگونه نوشته شد؟
۹۹	فصل دوم: مبانی قانون اساسی ایران
۱۰۱	بخش اول: قدرت حکومت بر چه پایه‌ای استوار است
۱۰۱	قسمت اول: کلیات
۱۰۳	اعتقاد مردم به حکومت
۱۰۴	۱. نظریه‌ی مذهبی حکومت
۱۰۷	۲. نظریه‌ی دموکراسی
۱۰۸	حاکمیت ملی
۱۱۲	دموکراسی و برابری اقتصادی
۱۱۳	قسمت دوم: پایه‌ی حکومت در قانون اساسی ایران
۱۲۰	الف. مسئله‌ی دین رسمی
۱۲۱	ب. موضوع بررسی قوانین به وسیله‌ی علمای دینی
۱۲۲	ج. دادگاه شرع
۱۲۴	د. موافقت حاکم شرع با تعیین دادستان

۱۹۱	تقسیم قدرت در نواحی کشور
۱۹۵	بخش چهارم: چگونه قدرت زمامداران باید محدود شود؟
۱۹۵	قسمت اول: کلیات
۱۹۶	حقوق فطری
۲۰۳	مواردی از اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر
۲۰۷	حقوق ملت
۲۰۹	۱. آزادی مطبوعات
۲۱۲	۲. آزادی احزاب و جمعیت‌ها
۲۱۳	۳. آزادی تظاهرات
۲۱۳	۴. آزادی تشکیل اتحادیه‌های صنفی
۲۱۴	۵. آزادی انتشار کتاب
۲۱۴	تحول آزادی‌های عمومی
۲۱۸	حق کار کردن
۲۱۸	ضمانت حداقل معیشت
۲۱۸	حق داشتن مسکن مناسب
۲۱۸	حق داشتن تأمین معاش ایام بیکاری
۲۱۹	حق داشتن تأمین علیه مخاطرات
۲۱۹	جلوگیری از انحصارهای بزرگ
۲۲۰	نظارت مستقیم در حکومت
۲۲۲	قسمت دوم: مرز قدرت دولت در قانون اساسی ایران
۲۲۹	پایان سخن
۲۳۱	ضمیمه
۲۶۳	فهرست منابع

۱۲۷	بخش دوم: زمامداران چگونه باید انتخاب شوند
۱۲۷	قسمت اول: کلیات
۱۳۱	انتخاب دموکراتیک
۱۳۵	انواع انتخابات
۱۳۵	۱. انتخابات عمومی و انتخابات صنفی
۱۳۶	۲. انتخابات یک درجه‌ای و دو درجه‌ای
۱۳۷	۳. انتخابات به اکثریت آرا و انتخابات تناسبی
۱۳۷	۴. انتخابات علنی و انتخابات مخفی
۱۳۸	۵. حق رأی متعدد
۱۳۹	حق رأی بی‌سوادان
۱۴۱	حق رأی بانوان
۱۴۱	انتخابات و احزاب
۱۴۴	قسمت دوم: انتخاب زمامداران در قانون اساسی ایران
۱۴۹	بخش سوم: ترتیب حکومت (زمامداران چگونه باید حکومت کنند؟)
۱۴۹	قسمت اول: کلیات
۱۴۹	۱. تعدد نمایندگان
۱۵۱	۲. تفکیک و وظایف حکومت یا تفکیک قوا
۱۶۱	قسمت دوم: ترتیب حکومت در قانون اساسی ایران
۱۶۲	تفکیک قوا در قانون اساسی ایران
۱۶۳	قوه‌ی قانون‌گذاری
۱۶۴	الف. مرحله‌ی انشای قانون
۱۶۶	ب. مرحله‌ی استقرار قانون
۱۶۸	حقوق و وظایف مجلس‌های قانون‌گذاری
۱۷۲	وظایف خاص مجلس شورای ملی
۱۷۷	قوه‌ی قضایی
۱۸۳	قوه‌ی اجرایی
۱۹۰	دیوان محاسبات

## مقدمه

### ۱. دموکراسی چیست؟

قانون اساسی ما بر مبانی و اصول دموکراسی استوار است، پس جا دارد که نخست مفهوم دموکراسی را بدانیم.

دموکراسی به معنای حکومت مردم است.

منظور از حکومت دموکراسی آن است که مردم، خود صاحب اختیار سرنوشت خویش باشند، قدرت حکومت در دست مردم یا نمایندگان آنان باشد، و تمام قدرت‌های حاکم بر مملکت ناشی از مردم شناخته شود. لازمه‌ی چنین حکومتی آن است که هیچ‌کس صاحب مقام رسمی نباشد مگر آنکه مردم آزادانه او را قدرت داده باشند و قدرت او نیز در اختیار و تحت نظارت مردم باشد. در حکومت دموکراسی هیچ‌کس حق ندارد از دستاویزهای دینی، ملی یا تاریخی، قدرت خاصی به دست آورد و به علت آنکه از طبقه‌ی خاصی بوده است، برای خویش امتیازی قائل شود.

در جامعه‌ی دموکراسی همه‌ی افراد مردم برابرند و آزاد.

معنای برابری آن است که هیچ‌کس حق ندارد بیش از دیگری حق حاکمیت را به خود اختصاص دهد. اشراف‌زاده همان اندازه حق دارد که دهقان‌زاده، و بی‌سواد همان اندازه حق تعیین سرنوشت خود را دارد که باسواد.

## فصل اول

### اندیشه‌ی دموکراسی در ایران

#### بخش اول: نظری به گذشته

محققان غربی غالباً بر این عقیده‌اند که شرق هیچ‌گاه از دموکراسی با خبر نبوده، مردم این سامان همیشه استبداد مطلق را پذیرفته‌اند و اندیشه‌ی آزادی هرگز به مخیله‌ی آنان خطور نکرده است، و فرمانروایان مشرق زمین مظهر خونریزی، قساوت، عیاشی و بی‌فکری بوده‌اند. در این قضاوت چند نظر نادرست و غیرمنصفانه وجود دارد.

نخست آنکه مردم شرق از اندیشه‌ی دموکراسی غافل نبوده‌اند و اگر پیش از قرون جدید دموکراسی در قاره‌ی کهن پا نگرفته، این امر دلایل علمی و تاریخی دارد.

دوم آنکه علی‌رغم استبداد طولانی، مردم مشرق زمین هیچ‌گاه این نوع حکومت را نپذیرفته‌اند و دلیلی هم نیست که، پیش از قرن هجدهم، مردم آسیا بیش از مردم اروپا، به استبداد تمکین کرده باشند.

سوم آنکه خودکامگی را نیز به دو قسمت غربی و شرقی تقسیم کردن مبنای درستی ندارد.

فرمانروایان قدیم آسیا همان اندازه بیدادگر و عیاش بوده‌اند که امپراتوران روم؛ خاقان چین به همان اندازه هوسران بوده است که فرمانروایان اسپانیا؛

مهاراجه‌های هند به همان اندازه خودپسند بوده‌اند که زمین‌داران اروپا. بدیهی است که هر کدام از اینان ویژگی‌های محیط خود را داشته‌اند؛ اما هیچ دلیلی نیست که در زمان‌های پیشین استبداد شرق سیاه‌تر از استبداد غرب بوده باشد. این قضاوت نادرست گویا از آنجا پیدا شده که در یونان و روم قدیم نوعی دموکراسی وجود داشته که در مشرق زمین نبوده است.

این یک واقعیت تاریخی است که یونان و روم باستان اندیشه‌ی دموکراسی را در عمل آزموده‌اند، در صورتی که صفحات تاریخ ممالک کهن آسیا مانند هند، ایران، چین و سایر تمدن‌های خاور، چنین آزمایشی را نشان نمی‌دهد. اما در این باره بدین واقعیت نیز باید توجه کرد که آیا عامل این پیشامد آزادی دوست بودن غربی‌ها و قدرت پرست بودن شرقی‌هاست، یا عوامل دیگری این وضع را ایجاب می‌کرده است؟

خوشبختانه راه تحقیق باز است: نخست می‌دانیم که طرز حکومت تجلی منحصر به فرد تمدن نیست. تمدن جلوه‌ها و چهره‌های گوناگونی دارد: فلسفه، علوم، ادبیات، اخلاق، هنر و مانند آن‌ها تجلیات مختلف تمدن است و البته حقوق نیز یکی از آن‌هاست. اگر مسلم شد که اروپاییان در همه‌ی رشته‌ها همیشه متمدن‌تر از سایر قاره‌ها بوده‌اند، می‌توان پذیرفت که در حقوق سیاسی نیز بر سایر قاره‌ها مزیت جاودانی داشته و خواهند داشت.

دوم آنکه طلوع و افول دموکراسی، مانند هر رشته‌ای از تمدن، تابع علل و موجبات خاصی است. اگر دموکراسی نخستین بار در یونان آزمایش شده، این امر موجبات خاصی داشته و چون آن موجبات ضعیف شده یا از میان رفته، یونان (و روم) دموکراسی خود را از دست دادند. بعدها آن علل در شهرهای آزاد پیدا شد و سپس، از قرن هجدهم به بعد، بشر دارای چنان قدرتی شد که توانست دموکراسی را در یک دوران، در قاره‌های مختلف به وجود آورد. (همچنان که از طرف دیگر توانست خودکامگی را حتی به کشورهای مترقی

نیز تحمیل کند.)

باید دید که از نظر علمی چرا در ۲۵ قرن پیش دموکراسی در یونان پیدا شد و در آسیا پیدا نشد. به دلایلی که جای بحث از آن‌ها در اینجا نیست، آسیای کهن مهد ادیان است. دین ناچار ریشه‌ای آسمانی دارد و بر طبق آن، قوانین بشری را خداوند قبلاً نوشته است. بدیهی است که در چنین وضعی گفت‌وگو از اینکه قوانین را خود بشر بنویسد با اصول دین معارض است، چنان‌که این گفت‌وگو در اروپا هم زمانی میسر شد که دولت از دین جدا شده بود و برای اندیشمندان این امکان وجود داشت که از مقررات بشری رسماً سخن بگویند. آیا دین‌های آسیا بشر را به انحطاط برده است؟ هیچ‌کس چنین ادعایی نکرده: و حقوق‌دانان اروپایی نیز تصدیق دارند که ریشه‌ی اصلی دموکراسی در مسیحیت است که خود دینی است آسیایی.

از آن گذشته، شرایط اقلیمی و جغرافیایی در تکوین دموکراسی بسیار مؤثر است. بگذریم از امروز که ترقی فنون فاصله‌ها را از میان برداشته و شرایط اقلیمی تقریباً یکسان شده است؛ اما در بیست و پنج قرن پیش مسلماً شهر آتن و امپراتوری کورس نمی‌توانست دارای یک نوع حکومت باشد. دموکراسی را به سهولت ممکن بود در یک شهر به آزمایش گذاشت، اما آیا ممکن بود در امپراتوری‌های وسیعی مانند چین و ایران نیز چنین کرد؟

روسو، نخستین واضع اصول دموکراسی، به حق معتقد بود که در زمان او دموکراسی جز در کشورهای کوچک قابل اجرا نیست. آیا چین و هند و ایران را می‌توان ملامت کرد که چرا دو هزار سال پیش از روسو اصول دموکراسی را اجرا نکرده‌اند.

این ملامت به کشورهای وارد است که در قرن بیستم، در زمانی که فاصله‌های زمانی و مکانی از میان رفته، دموکراسی را داخل کشورهای خود محصور کرده‌اند.